



۲۰۱۵/۰۳/۱۴

عبدالله نجات

همایش «عنعنۀ عدم تشدد در منطقه» در باره کی از سوی کی! پشتونستان وپاچاخان: پاچاخان (خان عبدالغفار خان) «گاندی صوبه سرحد»

باحضور شخصیت‌های مهم کشور و سفارت هند و رهبران نشنل عوامی پارٹی ہمایشی به مناسبت سیاست عدم تشدد (عنعنۀ عدم تشدد در منطقه) در کابل برگزار شد و سخنرانان در باره دو بزرگ مرد - داعیان نهضت عدم تشدد نیم قاره هندگاندی و پاچاخان صحبت کردند. من به چون وچرای برگزاری و محتوای این ہمایش کاری ندارم بحث در این مورد را به آینده موکول میکنیم . اکنون اما آنرا بهانه ای مناسبی برای به نشر سپاری بخشی از مطالبی در باره جایگاه عبدالغفار خان - پاچاخان (پشتونستان وپاچاخان): که در مجموعه ی زیر نام «قبایل در بستر بازی بزرگ» هشت سال قبل برای نشستهای متعدد گردآوری تهیه واریه گردیده، است. بایسته دیدم تا آنرا با هم میهنانم به هدف غبار زدایی از حقایق و آموزه های تاریخ به نشر بسپارم تا این بانی باشد برای بحث وریهایی افق های روشن و رفع وزدودن همه زنگارهایی کی هنوز تا هنوز دزیر آوار عصبیتها وکهنربینی ها کتمان است. زیرا درمورد حضرت «پاچاخان» هم «دوستان» هم «دشمنان» دیده ودانسته نقش و روح راه و آرمان انسانی او را در شگردهای وسیه و سپید بینهای سیاسی ایدیولوژیک «بازی بزرگ» «دوران جنگ سرد» کنار گذاشتند و یا از کنارش رد شدند. آنچه را مهم وقابل تاکید میدانم درک و فهم و آموزش از فلسفه اساسی آن ا به مثابه مشعل و رهنمای کارزار صلح در غلبه بر تلنبار تعصب ، جهالت و خشونت است .

پشتونستان وپاچاخان: پاچاخان (خان عبدالغفار خان) «گاندی صوبه سرحد»

چرا بحث پاچاخان را وارد موضع عنوان شده ای چنین کشدار و بی سروه «قبایل و بازی بزرگ» کردیم؟ زیرا شناخت و حقیقت معرفتی پشتونهای آنسوی خط مکتوم و مخدوش میماند! زیرا سیمای واقعی و الگوی از شخصیت مردمان آنسوی خط در زیر آوار از خشونت و ستیزه جویی زیر نام «قبایل» جنگجو و سلحشور به بوته فراموشی سپرده می شود و حق انسان بزرگی را که به گاندی سرحد نامدار بود و میتواند الگوی برای بصیرت فرهنگی و سیاسی باشد، در دسیسه های سکوت و عکس العملهای مغرضانه گم و پنهان میگردد . اگرچه این حق در این کوتاه سخن آنگونه که شایسته شخصیت اوست آغاز و اداء نمیگردد و اما یادوارگی کوتاه رامقدمه ای میدانیم تا درگامهای بعدی تحلیل و ارزیابی نقش و شخصیت این مبارز خستگی ناپذیر در مسیر حرکت مبارزه سیاسی واجتماعی پشتونها به همت پژوهشگران بیشتر برجسته و به تصویر کشیده شود. با تسخیر هند و پس از معاهده دیورند بریتانیا ساحة اقتدارش را تا جایکه ممکن بود به مناطق شمال غرب هند بریتانوی توسعه داد آنچه لازمه روند توسعه - و دفاعی و نیاز بود از ساخت و ساز ، عمران و اداره در مناطق شمال غرب هند بریتانوی نیز کم و بیش بازسازی گردید. راه های مواصلاتی را تمدید مراکز نیروهای امنیتی و بارک های نظامی را افزای و سیستم اداری را فعال کرد . بریتانیا در مناطق پشتونهای آنسوی خط با استفاده از زور و سرنیزه در مناطق گرهی و سوق الجیشی تاجاییکه ممکن بود اداره رافعال داشت . اما مقاومت مسلحانه مناطق کوهستانی و قبایلی که مردم سرکش و طبیعت سرکش تر داشت به حاکمیت بریتانیا تمکین نکرد. بابغاوت و جنگ و ستیز مخالفت و مبارزه را دوام داد.

در افغانستان در شکست چند بار و مزاحمت های همیشگی از ناحیه افغانستان و قبایل پشتون اداره انگلیس با صرفه دانست تا بخاطر کاهش تهدید و اداره و مهار درست سرکشی و چالش آن مناطق (حایل) استراتژیک دفاعی چند لایه بوجود آورند تا هم افغانستان از ساحة نفوذ خارج نگردد و هم نیروی سرکش آن پرانگنده، ضعیف و اما مهارپذیر باشد. بنابراین در نتیجه تحولات نظامی سیاسی و امضای معاهده دیورند؛ سیاست خارجی افغانستان را تابع اراده خود کرد. دست دولت افغانستان را از امور قبایل کوتاه کرد و شاهان افغانستان هم بیشتر مصروف آرام سازی کشور و تقویت امور امنیتی خودگردیده کار برای عمران و تعلیم و تربیه کنار گذاشته شد.

اما قبایل که در حالت بلاتکلیفی و محاصره قرار گرفتند به مبارزه مسلحانه دوام دادند. زیرا در خط مستقیم رویارویی پردوام قرار داشتند. بنابه حکم آموزه های دینی و سنتی نفی و تحریم دشمن را دنبال کردند. این امر بیشترین راهها و فرصتهای دسترسی به مناسبات و امکانات جامعه هند را که با آن وابسته بودند از آنها گرفت. راه های امید و خود ارادیت به روی شان بسته شد. وایسرای هند بریتانوی و دولت انگلیس در نتیجه به این صرفه رسید تا حایل دومی را با جداسازی و تجزیه پشتونها متحقق سازد خصوص. اگر حایل نخست بخاطر اطاعت امرا از اراده بریتانیا و مانع در برابر روسیه تزاری بود حایل دوم را بخاطر اطمینان از تضعیف کل اداره سیاسی افغانستان و مهمتر از آن برای منقاد ، اداره کردن و تضعیف سرکشی بخصوص

د پانو شمیره: له 1 تر 11

افغان جرمن آن لائن په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

نیروهای قبایل پشتون آنسوی خط ایجاد کردند تا به این وسیله امور آنها را از اراده حکومت افغانستان خارج و به روابط هند بریتانوی تسجیل و پیوست سازد.

حکومت هند بریتانیا که از تسلط مستقیم و اداره مستقیم قبایل عاجز آمد آنرا بحیث ساحه نفوذ تحت قوانین خاص درآورد. به این معنی که آنرا «علاقه آزاد» «علاقه غیر» در ساحه نفوذ هند برتانوی هویت سازی کرد. امور داخلی آنرا به عرف، رسوم و ضوابط قبایلی سپرد از بعد سیاسی - درکل - مقررات جزایی جمعی را که در هیچ نورم جزایی حقوقی سابقه نداشت و به نظارت های گله ای نظام های بردگی شبیه بود بر منطقه وضع کرد. مناطقی را که در قلمرو قانون بود تحت حاکمیت و مقررات حکومت هند بریتانوی قرارداد. اما برخورد و رویکرد عملی سیاسی حکومت هند بریتانوی با آنها بهتر از برخورد با قبایل «علاقه غیر» نبود با این تفاوت که شرایط مقاومت و زندگی آنها از هم متفاوت بود و دست تحکم حکمرانان هند بریتانوی در امور آنها دخیل و میسر بود.

دریک چنین محیط و فضای سیاسی اجتماعی متباین و اما باسراشت همگون که شمشیر و ت فنگ رکن رکن زندگی آنها بود مبارزه ای آغازید که برای مقابله با متجاوز تا این دم در رسم زندگی این خطه و مردمان سابقه نداشت. این طریق مبارزه در فرهنگ سنت سیاسی و اجتماعی این مردمان امر بکرو ناآشنا بود. در تقسیمات اداری هند برتانوی بخش مهمی از پشتونها بنام «صوبه سرحد» (مناطق شمال غرب) تحت واحد اداری هند بریتانوی درآمد و با خطوط اداری و مواصلاتی به قلمرو عمومی هند بریتانوی پیوست. میان پشتونهای کوهستانات و پشتونهاییکه با تمدن نیم قاره همپیوست بودند تفاوت های در سطح زندگی و کسب و کار و تعلیم بوجود آمد. تعاملات جاری درون نظام سیاسی نیم قاره در شیوه کار و رفتار آنها اثر گذار بود. در حالیکه مبارزات مسلحانه کوهستانی ها بار رهبری پیشوایان مذهبی و اهل طریقت و مطابق کودها و نورم های سنتی دوام داشت. فرزندان شماری از پشتونهای شهر نشین و صاحبان بضاعت به تحصیل پرداختند. به این ترتیب با مواهب و مزایای تمدن جدید و دستاوردها و ارزش های آن آشنا شدند. با اینکه مناطق آزاد از اداره و قانون و مناطق تحت قلمرو قانون در سیر مدنی از هم فاصله داشتند. فکر مدرن و تعاملات مدرن در شئون زندگی شهرنشینان شکل گرفته بود اما به مشکل میشد از لحاظ پیوستگی و علاقی آنها را از هم تفکیک و جدا دانست و یا خطرات مشترک شانرا جدا و متمایز کرد. زیرا این آغاز تا رسیدن به قلمرو جدایی هنوز زود بود. رویه حکمران فاتح تازیانه یی و شوالیه یی بود.

روال تعاملات اجتماعی و فرهنگی همخوان و مشترک باقوت جاری و موجود بود. قبایل با مناطق تحت قانون پیوسته در رفت و آمد و تعامل مشترک بوده روابط محکم، استوار و مستقیم در نظام زندگی داشتند. بصورت کل مناطق قبایل مناطق کوهستانی و سردسیر بوده و گشت و زراعت آن محدود بود از همین رو کوهستانی ها برای تامین زندگی مسافرت های فصلی کاری به شهرها داشتند و شماری هم با دستیابی به کارپایدار بتدریج شهرنشین گردیده و با امور و رسم زندگی منبعث از نظم هند بریتانوی خوگرفتند. با این قبایل بصورت ساختاری و در کلیت حضوری از مناسبات فرهنگ نوین بطور کل و فرهنگ سیاسی بطور مشخص قابل تفکیک بودند.

در ایام نوجوانی پاچاخان تدریس و آموزش علوم مدرن و آموزه های زندگی جدید در مناطق تحت قلمرو قانون ره گشوده و شکل گرفته بود. روابط و همآمیزی روزمره و تعاملات یومیه ناگزیری های را بوجود آورده بود که نظم و هنجارهای باهم بودن و همزیستی شهری گونه ای از شرایط جدید برای تامین حقوق و مبارزه را فراهم میکرد. پشتونهای تحصیلکرده و آشنا با تعاملات و اخلاق شهری و آشنا با تمدن جدید از شرایط کلی هند برتانوی متأثر بوده و بنا به حضور مستقیم سیاسی اداری و فرهنگی دشمن از گزند بزن بیند مصئون نبودند. باشندگان (قلمرو قانون) امکانات و شرایط دفاعی کوهستانیها را نداشتند زیرا در تیرس مستقیم نظم اداری سیاسی قرارداد داشتند. ناگزیر به فرمانبری از دساتیر دشمن بودند. شرایط دفاعی و مبارزاتی شان بگونه ای بود که باید در امر مبارزه، ایزارکار و شیوه مبارزه امعان و دقت نظر نمایند. گام مهم و آموزنده تر در این راستا آموزه های جدید و عصری بود که آهسته آهسته بذر آن ثمر میداد. تفکر شهری و تحصیل امور، آموزش و بینش نوین هم در چگونگی مبارزه و هم گزینه های سیاسی-مبارزاتی در دستیابی به مطالبات تفکر و ذهنیت نوینی ایجاد و ارمغان آورد.

این معرفتیابی به کار و مبارزه و مطالبه احقاق حقوق متأثر از تفکر ساینسی - فرهنگی غربی - اروپایی بود. آشنایی باتمدن اروپایی و جایگاه اروپا در مبارزات سیاسی پاچاخان و همزمانش هم اثرگذار بود زیرا پاچاخان در محیط و خانواده ای با بضاعت و مستعد در قلمرو قانون چشم به جهان گشود و پرورش یافت. و اما زیست و روزگار پاچاخان: .:

سال های عقد معاهده دیورند کودکی دریک خانواده زمیندار صوبه سرحد به دنیا آمد که دنباله زندگی اش از همان روزهای آغاز کودکی و رشد فزینی و معنوی، حوادث خونبار و درسهای از زندگی مردم و تاریخ سرزمین اجدادی اش بگونه ای گره خورد که تحول بزرگی را در سیر و سلوک و مسیر زندگی اش ایجاد کرد. وی شامل مدرسه شد. درس های مدرسه و مشاهدات و ادراک روزمره، کنشها در مناسبات اجتماعی و سپس سیاسی ذهن بیدارش را باپرسشها و چراهای این حالات مواجه کرد. در مدرسه چیزهای آموخت. سواد و دانش و تکرار رویدادها تکانه ای بود در بیداری و پاسخدهی ساده تدریجی به این چراها تا همچو هر آموزشی از سطح به عمق، درک و فهم بیشتر بدست آمد.

مشاهدات وی پیوسته توسعه میافت. در درس آموزی از تاریخ و مبارزات بی فرجام و بد فرجام با سوالات بسیار بنیادی مواجه گردید. آموزش و تجربه به پاسخهای سوالات و شناخت وی از چگونگی و چراها سمت و سو میداد. او به توانایی دشمن و ناتوانی مردمش با وصف آنهمه جانبازیها و ممرات ها متوجه گردید. وی در مقام مقایسه بالادستان خارجی و فرودستی جهان

اسلام ونیم قاره هند از واقعیات تلخ، تلفیات و طرزید مردمش رنج می برد. وی بر معجزه علم و دانش که توانایی ساز است پی برد. طلسم تفوق دشمن را در داشتن آن و فرودستی مردمان سرزمین اجدادی ونیم قاره هند را با آن همه آزادی، آزادمندی و قربانی درنداشتن آن دانست. وی به این نتیجه رسید تا تحولی در نظام فکری و شیوه زندگی و دستور اجتماعی و کلتوری و تلفیات مردم روی ندهد تا آشتی مذهب و دانش حاصل نگردد رهایی و آزادی که شایسته است اگر حاصل هم گردد، دوباره از دست می رود.

میهن اجدادی اش افغانستان نمونه زنده اسارت این واقعیت تلخ بود. این درک را نیز حاصل کرد که در حصار قبیلویت هم نمی توان بجایی رسید. او میدید که جامعه پشتون نه تنها از بعد مناسبات اجتماعی دچار گسست و نقصان فاحش است بلکه همینگونه از لحاظ سیاسی نیز پراکنده، آسیب پذیر بوده و دچار خودبینی و ناهماهنگی است. قبیله گرایی و عقبنامی کلتوری و اعتیاد سنتی مواردی بود که موانع بنیادی در برابر جامعه آزاد و انسان آزاد بود که برای دستیابی به پیروزی نمیشد آنرا نادیده گرفت و از کنار آن رد شد. خودسامانی نیاز تجدد و نوسازی در نظام امور زندگی پشتونها را از ترجیحات کار دانست. گرچه راه دشوار و طولانی بود. تحمل مرارتهای و شقاوتهای راه طولانی سعه صدر و حوصله بزرگ می خواست اما چاره ای جز محسنات شهروندی نبود.

در دسترسی به هدف و حفظ آزادی داشتن دانش، باورمندی به پیروزی و بامناعت زیستن پاچاخان را در انتخاب مصمم و توانمندی بخشید. این درک را داشت که پشتون از سربازی و شجاعت کاستی و کمی ندارد اما تنها همین شجاعت و نفس خشونت بمثابة یگانه روش و آخرین سلاح، آن کاستی ای بود که خود زمینه ساز ضعف و اسباب فرودستی و در نهایت سبب شکست در مسیر مبارزه و مقام برد میگردد. زیرا این ضعف و محدودیت و عدم توانایی علمی و فرهنگی ویرا در خود و دنیای خیالات خودش محدود میکرد. خان گسست اجتماعی و کاستی فکری و کلتوری جامعه خود را میدید. آن پیر و امیر را برای آزادی و جامعه معمور و فرهنگ رهایی بخش، نگاه زمان به سر رسیده و حتی سد بهروزی میدانست. زیرا در فرهنگ سنتی جامعه وی پیری و مریدی پر تمام تفکر پشتون غلبه داشت. زیرا تقدس ذهنیت بخود معطوف گام بجلو را دشوار میساخت.

این جا وارد فراز فرود و چراهای این رهیافت مبارزاتی پاچاخان نمی شویم به همین بسنده میکنیم راهی را که این مرد بزرگ برای قوم و وطن خود انتخاب کرد باوصف الهام از دانش نوین، نمودی از تحول آگاهانه در شعور و اندیشه وی نیز بود. ظاهر صوفیانه و مردمی گرچه درونمایه اخلاقی وی بود اما در آزادی محض محدود نمی شد. خان علاوه بر آزاده بودن بر آزادی باور بیشتر داشت. قوت معنوی - سیاسی پاچاخان در آمیزش این دو خصیصه آزادی و آزادبودن است. پاچاخان نه عزلت پسند بود و نه ترسی از دشمن داشت. نه در خود خسپید و نه به جنون محض و فاقد دورنما متوسل گردید حضور و خضوع کارنامه زندگی او بوده، ضمیرش را با دانش اجتماعی و سیاسی روشن کرد.

از روی تجربه تاریخی و عقلانیت از چالشهای بنیادی روح آزادی قیابل نمی توانست چشم پوشی نماید. مرد ناقرار، متحرک، متجرب، دوراندیش و آگاه بر حتمیت ضرورت تحول در کلیت منش و نظام زندگی اجتماعی و کلتوری مردم خود، باید مسیر کار و مبارزه اش را با دقت و ممال اندیشی و شکیبایی پیگیری میکرد تا بنیاد محکم و استوار عزم و اراده مبارزه هدفمند و فرجامی پیروزمند برای تلاش هایش داشته باشد. خان علل نیرومندی دشمن را امر غیب تلقی نمیکرد. با تصورات، باورهای ساده انگارانه و تاریخ اجتماعی و نابسامانی های تاریخی مردم سرزمین هند بزرگ و پشتونها بخصوص آشنایی داشت. وی رهایی از بنداستعمار کل نیم قاره هند را گران سنگ و پربها میدانست و از محبت بی پایانی که به افغانستان داشت هرگز رونگردانید. ولی همین محبت وی تابع اصول اخلاقی و فرهنگی و آموزه های نوینی بود که در زندگی خود به آن دست یافته بود و به آن باور عمیق داشت.

پاچاخان حرکت در سمت مقابل ورزش را انتخاب کرده بود. زیرا میدانست که تنها زور سرنیزه آزادی، بهروزی، ترقی سیاسی اجتماعی و کمال مطلوب را بر نمی تابد. انسان آگاه دانشمند و آراسته با دانش و کمالات زمان، با آنچه دشمن دارد قادر به حفظ آزادی است. در غیر آن جهالت و نادانی خود دام و دانه ایست برای اسارت. شجاعت و خشونت، در مبارزه سازنده در رسیدن به یک نظام متمدن و خودیار و عمران جامعه آباد و آزاد نه کافیست و نه مطلوب. پشتون به تزکیه و نوسازی فکری و دگرگونی درونی و تجدید آموزه ها نیاز داشت. شیوه ای را که پاچاخان برای مبارزه برگزیده بود تنها مورد خلیات پشتونها نبود و بی کلیه ابعاد ساختاری جامعه و کارگزاری شخصیت و آینده پشتون نظر داشت. مبارزه وی مبارزه یک جانبه و نفی در بست و ساده و روشنفکرانه بر ضد سنتها و حضور استعمار هم نبود. وی اصلاح افاغنه در بیستر بزرگ را در نظر داشت که توانمندی علمی دانشی را جوهره تغییر زندگی و مبارزه سازد تا از بلاهت فردای دشمن در امان باشد.

وی آزادی هند و از آن میان پشتون ها را در هم آویزی مبارزه رهایی بخش با نوسازی و اصلاح از خود، دریافتن خود-خود آگاه و متفکر، تصور میکرد. شناخت برتری دشمن چیزهای زیادی به وی آموختانده بود. ضمن آنکه برکاستی های طرز دید و منتسبات سیاسی این داعیه داران تمدن در برابر سایرین آگاهی داشت. با حصول دانش و مشاهدات در مقام مقایسه بر تارو پود کاستی های فرهنگی - اجتماعی سرزمین خود هم آگاهی بیشتر حاصل کرد. همچنان در تجربه و شناخت علل کاستی های سیاسی و اجتماعی عشایر و قبایلی از هم پاره و گم در تصورات، پندار ها و توهمات؛ منزوی و جدا مانده از روند تمدن و بیگانه با دستاوردهای معاصر، ضعف و درماندگی جامعه افغانستان، حکومت های افغانستان آزمون تلخ سقوط دستاورد های استقلال گوش شنواتر و فکر گشاده تر پیدا کرد.

پاچاخان همزمان با سیرمبارزات مشروطه خواهان افغان مبارزه اصلاحی و صیورورت فکری سیاسی را در آن سوی خط دنبال کرد. دولت انگلیس در این زمان اداره نیم قاره هند را وسعت و پهنای بیشتر بخشیده و با جذب شماری زیادی از بومیها در اپارات اداری عمرانی آشنایی مردم بومی باشماري از نیازمندیها و ضرورت ها میسر گردیده بود. نیاز استحصال، عرصه آموزش و کار زمینه آنرا میسرگردانید تاکنله وسیعی از فرزندان اربابان و متنفذین و اهالی شهرنشین فرصت کسب تحصیل در داخل و بریتانیا را بیابند. برادر بزرگ پاچاخان-داکتر خان هم از همین جمله بود. پاچاخان تحصیلاتش را در نیم قاره تمام کرد و توانست دانش لازم در شناخت مسایل مهم انسانی و اجتماعی-سیاسی را بیاموزد. او مبارزه اصلاح افغانه را در بخش سیاسی بر محور اصلاح فرهنگی و اجتماعی بنا نهاد و می دانست که این راه دشوار کار سلاح برداشتن و کمین و کمان نیست. از بلایی که رهایی نداشت میبایست به "غارش خزید". طریق مبارزه رویاروی با دشمن را پذیرفت. بنای مبارزه سیاسی را بر عدم تشدد بنا کرد. این شیوه مبارزه از لحاظ دورنما و ماهیت اهداف نیز ضروری بود زیرا ترویج فرهنگ و دانش رهایی بخش مورد نظر پاچاخان تنها در میله تفنگ و گردش مبارزه مسلحانه قابل حصول دسترسی نبود. تازه، انگلیس هم تلاش داشت تا پشتون را از دسترسی به این گزینه محروم کرده رابطه مستمر و گسترده اصلاح افغانه و شخص غفارخان با پشتونهای داخل قلمرو قانون را ضعیف سازد. اصلاح افغانه در دورنمای آزادی به این شیوه کار عمیق و تحول در طرز تفکر و شیوه زندگی از مبارزه نیاز داشت. این مبارزه از همان ابتداء در پیارادکسی چند وجهی گیرمانده بود. تاجاییکه به نبض درونی جامعه پشتون ارتباط داشت در جامعه شهری و متأثر از فرهنگ شهری این شیوه زمینه داشت و مورد استقبال قرار گرفت. نقش تحصیل کرده ها و اهل کسبه و اثر پذیری از تنوع فرهنگی نیم قاره زمینه ها و شرایط رشد آنرا مساعد ساخته بود. اما در میان مردم کوهستانات که به تعلیم و درجه رشد شهری دسترسی نداشتند و در درون دایره بسته سنت های مذهبی قبیله محاصره، زیست و روزگار داشتند و حکومت هم قیودات و سیاست چماق-بندگی را وضع کرده بود درحینکه امور سیاسی در قبایل قدغن بود تعلیم و امور مدنی نیز در قبایل راه و زمینه نداشت. با این همه، خدایی خدمتگاران از کار و مبارزه در قبایل دریغ نکرد و قبایلی ها هم از کار و پیکار پاچاخان حمایت میکردند. اما برنامه اصلاحی بمثابه یک سنت مترقی و فرهنگی ارتقاء نیافت و نمی توانست در سطح یک برنامه جا افتاده اجتماعی و کلتوری کارا، اثرگذار و فراگیر باشد زیرا موانع فراگیر هم از سوی حکومت برتانوی هند و هم در ساختارها و رشتههای اجتماعی موجود بود. عصبیت کور دانش سنتی محصول مناسبات عقبمانده اجتماعی و کلتوری در برابر مظاهر تمدن در سنت های محافظه کار و نیروی عادت سرسختانه حمایت میگردد. نیروهای محافظه کار و مرتجع جامعه با آن میانه خوشی نداشت و پراگندگی اجتماعی و عدم برنامه مشخص سیاسی دورنمای نامشخصی در برابر پشتونها ایجاد کرده بود. بناء مکتب، سرک و خدمت سرکار موارد منافی اخلاق و اسباب خروج از عرف و آداب مروج تلقی میشد. قبایل از چند سو از نعمت موهبت های تمدن از آن جمله تعلیم و دانش و تبعات آن محروم بود. عوامل گوناگون از جمله سیاست های سیطره جویی انگلیس در نیم قاره هند و بازی بزرگ که افغانستان و بخصوص قبایل قربانی آن گردید قبایل در سیر و حرکت اجتماعی-تاریخی از قید و بار نظم و سنتهای قبیلوی پاه فراتر نگذاشت. طلسم استعماری سبب ساز پرورش عصبیت و خشونت بیشتر در میان قبایل گردید. نظام زندگی قبایل بگونه ای شد که اعضای قبیله با تفنگ زیستند و باتفنگ مردند. در این دایره بسته و محصور فقط اذن پیش امام، پیر و فقیر و سرخیلان و مزدگیران حکومت و کارگزاران نماینده شنیده می شد. در چنین چنبره بسته حکومت هند بریتانوی حرکت مترقی پشتونهای روشنفکر را از همان آغاز تحویل نگرفت و در برابر آن از نیروی سیاسی مذهبی و ترقی ستیز استفاده کرد. سرخپوشان صلح پسند را بخاطر پسند افغانی به شوروی نسبت دادند. میان پشتونها در همان آغاز مجادلات تضاد و تفرقه ایجاد کردند. یاد آوری باید کرد که قبایل و جنبش اصلاحی پاچاخان تافته جدا بافته نبودند با همه ی این تفاوت ها رشته های روابط عاطفی و فرهنگی-سیاسی میان نهضت انقلابی قبایل که در برابر نیروهای هندبریتانوی راه نبرد مسلحانه را برگزیده بودند و جنبش اصلاحی موجود بود. خدایی خدمتگاران روابط نسبی و خویشاوندی و سنتی با قبایل داشتند. اما این گزینه و شیوه مبارزه که پاچاخان موسس آن بود در قبایل زمینه نیافت جامعه بسته و عاری از سواد و تهذیب شهری و مدنی مانع توسعه تحولاتی بود که نهضت زیر رهبری پاچاخان در نظر داشتند. روابط و مناسبات قبایل و حکومت با خصومت و دشمنی دوام داشت و قبایل فرصت ایجاد نهادها و محملهای لازم جذب این دستور نوین را نداشتند. چرا که این حرکت و طرز دید امر نامعمول و یک نهضت مدنی تازه پناه بوده و بستر سازی در جامعه سخت عقبمانده و متحجر به کار و زمان بیشتر نیازمند بود که هنوز شرایط نامساعد، زمینه ها نامیسر و فرسنگها فاصله موجود بود و قوانین تحمیلی بریتانیا هم اجازه فعالیت را نمیداد. با آنهمه میانه پیشوایان قبایل با جنبش سرخپوشان محبت آمیز و خودمانی بود.

پاچاخان مبارزه سیاسی را بر مبنای راهبرد تنویری و نوسازی آرایش و ویرایش فکری سیاسی فرهنگی آغازید و فصل نوینی از کار و پیکار در پشتونخوا بوجود آورد. پاچاخان در داعیه اش به تعصب پناه نبرد بلکه این بریتانیا و سپس پاکستان بود که تلاش های انسانی و مترقیانه پشتونها را با برچسب زندهای گوناگون تعصب تخطه و به آسیبهای خشونت کشانیدند. اداره هند برتانوی با این عمل ظالمانه که از مطامع آزمندان آن منشامیگرفت با سرنوشت آینده منطقه و باشندگان آن بازی کرد. با جاگذاشتن حایل و بازسپاری آن زیر نام حقوق دولتها با تقسیم کفر و اسلام زمینه و شرایط کانونها و ظلمتکده شرارت های بعدی را بجا ماند. پاچاخان پاتنه آشیل این تقسیم بندی در برابر افغانستان را هم میدانست زیرا این تقسیم موازنه را برهم میزد و دسترسی افغانستان را به آب های آزاد قطع کرده، سنگ بنای برای دشمنی آینده گردیده و افغانستان را در بلا تکلیفی لاعلاجی قرار میداد. نهضت اصلاحی و خدایی خدمتگاران ثبوت بسیار روشنی برای رد ادعاهای میتواند باشد که نسبت به پشتونهای قبایل به دیده

منفي نگرېسته و آنها رامردمان ماجراجو نامتمدن و ضد پېشرفت و آزادي هاي مدني مي دانند . حقيقت نهضت اصلاحي پاچاخان پايخ متمدانه پشتون در برابر مطلق گويي استعماربريتانيا بود. باوصف ستمبارگي دشمن خدائي خدمتگار راهش را براي اصلاحات درميان مردم ازميان ناهمواري هاي ساختاري عبور داد . پشتونهاي پشتونخوا وحتا توده هاي مردم که باخشونت زيسته بودند به اين روند پيوستند .پاچاخان و همگانش براي نهادينه کردن فرهنگ نوين کارها را بصورت بنيادي اساسگذاري کردند ،تنها به برانگيختن احساسات و تبليغات اکتفاء نکردند . کار تئوري و کار آموزي و فرهنگ آفريني خلافتان اي را در دستور کار قرار دادند. نهادها و هسته هاي روشنگران و فعالين از منورين پشتون براي پيشارد امور را بوجود آورد با اينهمه حسن عمل اما تاريخ شاهد است که هم حکومت هند بریتانوي و هم جانشين آن پاکستان در برابر اين مصلح بزرگ منطقه در برابر راه اصلاح مدني و مبارزات صلحجويانه وي و همراهانش آنچه از بدني و زشتي درانبان داشتند دريغ نکردند .نيم عمرش در زندان ها سپري شد . وي از راه و شيوه اصلاحي و مدني برگزيده اش انکار نکرد و عقب نشست ورنه همانگونه که بسياري از مورخين اذعان داشته اند مردی همچو پاچاخان اگر برامواج توفنده و مبارزات مسلحانه تکیه میکرد راهش را براي پيروزي هموار تر و کوتاه تر مي يافت . حقيقت اين است که پاچاخان با اين گزينه مبارزاتي نابلد نبود و با مبارزان نبردهاي مسلحانه همدلي و همدردی بيديغ داشت. اما وي ميدانست که اين انتخاب اجباري مبارزه مسلحانه با وجود خشن بودن آسان هم است ولي اين پيشوای اصلاح مدني به خوبي ميدانست که اين پيروزي پشتون ها را آزاد کرده نمي تواند. زيرا استقلال و آزادي استقرار بنيادها و زمينه هاي فرهنگي و اجتماعي بایسته را ايجاب مي کرد آنچه در جامعه پشتون بستر درخور نداشت و مبدي و زمينه هاي اوليه آن در حکم هيچ بود . ناگفته نماند که مبارزات پشتون هاي آنسوي خط در بسترکلي مبارزات رهايي بخش نيم قاره هند براي آزادي نيم قاره باهم پيوست داشت. مبارزات رهايي بخش نيم قاره هند بصورت اساسي بيشتتر و وجهه سياسي - مدني داشت . پاچاخان و مبارزات وي از اين بستر متأثر بود. دشواري کار پاچاخان چند سويه بود و از همه مهم تر موانع فكري - فرهنگي و سطح رشد پايين اجتماعي سياسي جامعه پشتون بود که ايجاب اصلاحات و زمينه سازي براي به روزشدن ميکرد چنانچه مصلحين اين نهضت خود گواهي مي دهند که:

علاوه از جبر و زورگويي انگليس موانع جدی دیگری نیز در مسير راه پاچاخان قرار داشت. محيط تشدد و انتقام سايه شومش را بر جامعه پشتون سراسر گسترده بود. اين براي یک پشتون ناممکن است مورد بی عزتی قرار بگیرد و او خاموش باقي بماند و پاسخ بی عزتی را بای بی عزتی ندهد. براي یک پشتون دشوار است که سخن بلند برادر و عموزاده و غيره ، زهرخند و نيش استهزاء در باره حریم خانوادگی خود را تحمل کند. تضادی را که در نفرت و محبت یک پشتون موجود بود، پاچاخان آن را خوب ميدانست . پاچاخان خوب ميدانست که پشتون از همدیگر خود چگونه با کدام قيمت انتقام می گیرند. به سبب اين رجحانات و برانگير پشتون از آزادي دست برداشته بود (محرور بود) در خط هاي روشن و خط هاي قرمز عزت و بي عزتي او (پشتون) جنگ را دوست دارد. ولی از سپاهي شدن نفرت دارد . انگليس سرنوشت زشتی را براي پشتونهای آنسوی خط بويژه قبایل رقم زد. وضعيت تحمیل شده پشتون-قبایل را برمسير گزينه های وحشتناک قرار داده بود.

در زیر قشر طبيعت سخت و توانمند پشتون فطرت مغرور و ساده او نهفته است. غنی خان در اينباره می گوید وقتی غريبي گريبان او را ميگيرد بجای تندی و تقاضا از ديگران و (طلب همکاری) دزدی را ترجيح می دهد چرا که او یک انسان است و گرم نيست. وقتی که لباس پاره ی خانم و چشمان خسته از گرسنگی طفلکش را می بيند وجودش شعله ور می گردد. او تفنگ را بدوش می گیرد وی از قهر و غضب الهی و نفرت انسان نمی هراسد ولی از ناداری و افلاس و زندگی محتاج و غيرآبرومندانه اش می هراسد . او خوش ندارد از کسی خير و صدقه بگیرد که فردا برايش سبب طعنه گردد. مسايل ناموسی براي وی از ثواب آخرت برتری دارد.

مادر برای فرزند جوان نصیحت می کند که اگر در بزدلی بميرد فریاد هایش پيوسته با تحقير ياد خواهد شد. به او می آموزد که فریادکشيدن کار مردانه نيست به او چيز های را می آموزد که بسيار قيمتی تر از زندگی است به همین سبب وی از کشتن ديگران و مرگ خود هراس ندارد. جامه رنگين و زربافت و موسيقي و هنر برای او قدغن است. چرا که هنر و موسيقي دل و چشم را سکون و آرامش می دهد. چرا که بازوها را ناتوان و ديده ها رانرم ميسازد. به او می آموزد که شاهين را ببين تماشا ي گل و بلبل را بگذار. پشتون به رسم و آيين قبیله خودش را می سازد و از ين رو او خودش باقي نمی ماند. اين فن زندگی پشتون است. چگونه بکشم و چگونه کشته شوم وقتی اين فن را آموخت وی در معانی روشن خودش را پشتون قیاس می کند. مرگ او با تشدد يقینی می گردد. او همو اين را می خواهد چراکه راه دخول به جنت همین است .

غنی می افزايد وقتی یک پشتون تحقير و مورد اهانت قرار مي گیرد. برای او جز زدن طرف راهی باقي نمی ماند . اگر چنين نکند از نظر جامعه و مردم و اقارب می افتد. همه کس پدر، مادر، خواهر و زن او را به نظر حقارت می بيند و در نظر رفا هم وقار نخواهد داشت او بايد رگبار مرمی بياموزد.

پشتون قاتل خودسر نيست او قربانی احساس مسخ شده و ويران شده اش ميگردد و او برای اين ويرانگري بافداکردن جان خود حاضر و منتظر می ماند . آسیب جنبه کمزوری اين احساس وی را انگليس خوب درک کرده بود. از يکسو باحفظ زمينه هاي مادي و ذهني و فشارهاي مضاعف تلقیات خشونت و سرخوردگی را ترویج و تلقين ميکرد و اما درکارزار رويارويي با پشتونها آنها را بسوي پراگندگی کشانند. هدف حاکميت فاروردپاليسي يکي هم اين بود که پشتون ها را در برابر هم تقسيم نمايد.

غنی می گوید: هدف محکمه سیاسی حکومت هندوستان بغیر از این چیزی نبود که برای بازان خیبر راه های زاغان و کرگسان آموزانده شود. این روش انگلیسی کامیاب شد. پشتون برای گشتن همدیگر مصروف شد. چنین است که در یک چنین ما حول خشن یک تصادف و وقوع یافت که کمتر از معجزه نبود. این معجزه به میدان آمدن پاچاخان بود که وظیفه داشت برای فردپشتون تعلیم و تربیه بیاموزاند. (1) پاچاخان باوصف شناخت دقیق از تلقیات، رسوم، آداب و ارزش های رفتاری. تلاش های اصلاحی را دریغ نکرد. که به زیاده روی متهم و به تقابل هم کشیده شد چراکه شماری از اقداماتش در عرف و ذهنیت قبیلوی مذهبی که هر امر نو را بدعت و کفرگویی تلقی میکردند حرف نو بود.

پاچاخان در مرگ پدر خود هزار روپیه صدقه می دهد. ولی از مردم می پرسد که آنرا به کی بپردازد؟ ملا یا مکتب؟! پاسخ می گیرد که مکتب. در حالیکه در حلقه و دایره از ملاها نشسته بود وقتی که ملاها از یکی به دیگری بخشیدن را آغاز کرد چون وی در آخر حلقه نشسته بود زمانیکه نوبت وی رسید گفت که شما این مال را به من سپردید من آنرا به سکول (مکتب) آزاد اتمانزی می بخشم. با این کار تو گویی که عرش فرود آمد با این بیان ریشه انفجار در حلقه ملاها تولید شد. تبلیغات ضد پاچاخان شروع گردید که وهابی است و. و. و. اما پاچاخان از این ایرادها هراس نداشت زیرا وجودش مالا مال از عقیده و باور به یگانگی و وحدانیت الهی بود و از سوی دیگر او پیامدکارهای خود و وجهه حساسیتها را میدانست و پاسخی هم داشت بناءً باهیچ تصویری ناصواب کنار نیامد. پاچاخان انسان با تقوا و معتقد به باورهای دینی بود. برای ادای فریضه دینی رهسپار دیار یار شد در سیر و سفر این فریضه در حین بازگشت از مراسم حج در اورشلیم خانم دوم وی هم در گذشت. وی فیصله کرد که منبهد هم و غمش وقف خدمت به مردم خواهد شد و به زن ضرورت ندارد. حین بازگشت از سفر فلسطین، شام، ایران و لبنان را دید و با دانشمندان بسیاری ملاقات کرد. و انگار افکارش بیشتر دگرگون گردید. در پرتو این تکانها و آموزه های نو و مشاهدات و تفکر غنایمندی جهان بینی و درک ضرورت های اصلاحی دست به ایجاد یک (لیگ) نهضت زد و اساتید مکتب را در آن منضم کرد و برنامه اصلاحات سیاسی و تعلیمی مردم را روی دست گرفت.

وی در برنامه اصلاحی نهضت بر حضور زنان تاکید کرد. در مورد ادا کردن نقش در اصلاح و بازسازی جامعه زنان نیز تصمیم گرفت و خواهرانش عمل در تحریک اصلاح داخل و در پیشبرد داعیه خسته کن، زمانبر ولی سخت ضرور و انسانی که در روند زندگی معنا بخش میشود مشغول گردید. به این ترتیب مبارزه اجتماعی نهضت اصلاحی با تلاشهای فرهنگی و سیاسی برای دگرگونی و نو سازی بنیادی جامعه اش هماهنگ شد. پاچاخان با عزم و جزم بیشتر فعالیت مجادلاتی اش را گسترش داد. وی وظیفه و نقش عظیم در نو سازی قوم را از خود و خانواده اش آغاز و بدوش گرفت. وی تحصیل، آموزش و آزادی و حضور فعال زن در امور اجتماعی را از خانواده اش آغاز کرد. حضور زن در امور اصلاحی سیاسی را با اشتراک خانواده اش در خط اول با شجاعت شروع کرد. برنامه اصلاحی اجتماعی اصلاح افغانه امر درازمدت و عملی و اما چالش ساز و حساسیت برانگیز بود که شرایط کار در جامعه را برای نهضت با دشواریهای دامنگیر بیشتر مواجه میساخت. اما چنانچه تذکر دادیم پاچاخان میدانست که به امری بزرگی دست می یازد بناءً از عواقب آن هراسی نداشت. در راستای همین امر خواهرانش به سایر مناطقی از صوبه (پشتونخوا) سفر کردند این اقدام در جامعه سنتی و سنت پرست پشتون گام بسیار شجاعانه چلنج رسمی و فداکارانه به رسم اجدادی و در تضاد بسیار جدی با منش سنتی و رسم و آیین مسلط جامعه پشتون بود. حرکت او خلاف روان ساختارمند حاکم بر روحيات جامعه بود و حتی ننگ زمان تلقی میگردید ولی او خطر جانکاه این ننگ و نبرد را قبول کرده بود. گرچه نقش زنان در تحریک آزادی هند امر نا آشنا نبود و در تحریک آزادی هند تحت رهبری گاندی باقوت مطرح بود اما این امر در جامعه سنتی و شدیداً متعصب تباری پاچاخان بغاوت در برابر "مقدسات" بود.

جهت رساندن پیام آزادی به مردم و آگاهی و خدمت به زبان پشتو که ذخیره و درونمایه غنی و کافی در آثار پیشینیان داشت پاچاخان در صدد بیرون دادن یک رساله به زبان پشتو شد. در این رساله در کنار سایر موضوعات مسئله آزادی زن نیز مطرح شده و در متن آن با صراحت اعلان گردیده بود که: ای برادر پشتون من، تو برای خود آزادی می خواهی این آزادی را به زنان خود چرا نمی دهی؟ و ایسرای هند دولت بریتانیا آقای لارد ارون را جهت مشوره فراخواند (سامن در رأس این کمیسیون قرار داشت). منظور این بود تا از این تحولات و پیامدهای آن مطلع گردد. پاچاخان تنها در فکر پشتون هم نبود. از پیوستن به نهضت سراسری هندوستان وی بر میآید که داعیه وی بزرگتر از آن بود که بعضی ها تصور تمامیت خواهی پشتونولی را به وی نسبت میدهند. از دوست و دشمن بودند و هستند کسانی که وی را محدود میکنند آرمان هایش را کوچک و محلی می نمایانند. در راستای همین کارزار سترگ بود که وی با کانگرس و بالاتر از آن با نهضت آزادیخواهانه مسلمانان هندوستان از آن جمله نهضت مسلمانان بنگال تماس بر قرار کرد. در نظر داشت در این استقامت گام هایی بردارد. ولی دست های مخالف موانع ایجاد میکرد. پاچاخان در نشست 1938 در کلکته در کنفرانس مسلمانان اشتراک کرد. ولی پاچاخان بخاطر دیدگاه منفی از آن مایوس برگشت و باز به کنفرانس کانگرس در کلکته اشتراک کرد، در این جابوده که از سلوک گاندی خوشش آمد. ولی بر خورد سبک گرداننده کنفرانس نسبت به پشتون ها (!) وی را دلگیر ساخت. اما این برخوردهای منفی تکانه و تلنگر برای جولان بیشتر و درک و دانش بهتر پاچاخان بود و فهمید که تشدد و بر خوردهای دشمنانه در نهضت آزادی بخش نیم قاره، میان خود، مردم هندوستان را کمزور و مسموم ساخته است. با آنکه از منش تند پشتون آگاهی داشت و به عواقب عصبیت ها هم نا آشنا نبود ولی او راه اصلاح و همبستگی مردمان نیم قاره هند را برای نجات هندوستان اصل تخطی ناپذیر میدانست. در همین

سال در لکنهو در نشست کانگرس با نهره که رفیق دوران تحصیل داکتر خان برادرش بود ملاقات کرد و این انس با آنکه راه هایشان جدا بود ولی تادم مرگ با هم دوست بودند. (2)

یک چنین مردی با یک چنین طرز دید از متن جامعه سلحشور در میدان داعیه بزرگ آزادی هندوستان با مشی عدم تشدد پاه در میدان مبارزه گذاشت این نتیجه تلاش های جانبازانه پاچاخان بود که پشتون با رهبری پاچاخان در پیکار آزادی هند سهم بزرگ و فراموش ناشدنی را ادا کرد. (3)

در اتمانزی در گردهمایی بزرگی پاچاخان پشتون ها را مورد خطاب قرار داد و گفت برادران پشتون من، شما قوت دارید کسی شما را زده نمیتواند ولی بی اتفاقی شما وضع ساختار مند و باطنی شما به انگلیس موقع داده تا شما را ناتوان بسازد ولی برای این ما انگلیس را ملامت نمی کنیم آنچه که صورت می گیرد عامل آن خود ما هستیم. ما از خلیقات و بی بضاعتی کیفی عمل خود سر افکنده و توهین نصیب ما گردیده است. دو راه برای ترقی در پیشروی ماست: یکی راه دشمنی است و راه دوم راه محبت با میهن است ... شما به ترقی دیگران نظر اندازید باز سوی خود ببینید ... تفاوت آشکار وجود دارد! تفکر را باید عوض کرد شناخت معرفت و توانایی های راستین رابایست از خود ساخت. وی در خطاب به جمع غفیری از سامعین اذعان داشت که ما در مقایسه دیگران با همه همت و جانبازی ای که داریم ناتوانیم و همت ما را دیگران به پاسبانی میگیرند. می خواهند چنین باشیم.

پاچاخان میگوید که من به برصغیر (هند) رفته بودم مرد و زن برای انقلاب آماده اند ولی این جا زن چی که مرد هم جذبه ندارد. جذبه برای رهایی واقعی برای ترقی. یک قوم با انقلاب مسعود می گردد و با انقلاب ختم هم شده میتواند. در قومی که بیداری و اخوت باشد چنین قوم از انقلاب سود خواهد برد. ولی عکس آنرا . مثل کسیکه در دریا غرق گردد خواهد بود. شما میدانید که سایر اقوام آیا در یک روز به جاه و جلال رسیده اند؟ آیا ترقی از آسمان نازل می گردد؟ ما باید چنین توقع را نداشته باشیم که پیشرفت از آسمان نازل گردد. در تمام کشور ها همه میدانند که هیچ کسی از جامعه و مردم بلند تر نیست ولی این جا همه خود را از قوم و مردم بلند تصور می کند . با ننگ خود بیچاره ایم و تحقیر میگردیم . با آبادی یک نفر ملک آباد نمیگردد برای خود، مردم خود و وطن طریقه زیست و زندگی بهتر را فرا گیرید !

اگر پاچاخان برای آینده نگری پشتون اندیشه و مسیر نوین ایجاد کرد این مطالبیها و برنامه جدید برای سازندگی را از روی شوق زدگی و عاطفه بر مبنای احساس و عصبیت قومی اساس گذاری ننمود بلکه پاچاخان در تناسب با تغییرات در نیم قاره و تحولات در سطح جهان با نگرش دورنمدار ، هدفمند و آگاهانه برای آزادی هندوستان و پشتونخوا همزمان مبارزه میکرد با اینکه میدانست در جاییکه قرار دارد و در سرزمینی که زیست دارد و پاه میکوبد به جامعه ای که زندگی، سرنوشت و رسالتش با آنها متوجه و گره خورده است جامعه ایست که از هر لحاظ آسیب پذیر و دارای کاستی هایی ساختاریست . اهمیت فهم و درک پاچاخان در گزینش اش از جدي و پرمغز دانستن اصلاحات و چالشهای نهفته در روند پیچیده این مجادلات است تا زمانیکه به اصلاح و تغییر بنیاد این کاستی ها توجه و اقدام نشود این مردم در حصار های اسارت و ادبار باقی خواهند ماند. نگرش او بگونه ای بود که هم با دشمن بیرونی و هم با دشمنی که در نفس کاستی های اجتماعی جامعه پشتون نهفته بود مبارزه اش را آغاز کرد. او بیشتر در مسیر مخالف جریان که خاصه هر داعی بزرگ و ابر انسان است قرار گرفت از همین رو با آنکه صوفی وارسته، متدین و مهربان بود از سوی نیروهای متعصب و تبهکاران سیاسی تخریب و تکفیر گردید. حتا به ضد پشتونولی متهم گردید. زیرا پاچاخان؛ خان بود ولی خانی نمیکرد. دسترخوان برای خانی و سرداری و خوانی برای خودنمایی نمی گسترده و با اربابان قدرت و سرنیزه هم کنار نمی آمد. ابوالکلام آزاد از این رهگذر یاد آوری کرده است. او در مکانی که قرار داشت برنامه های اصلاحی اش را آغاز کرد و به تلاش هایش ادامه داد. با هیچ زورگویی و هیچ متعصب گمراه و راسیست کنار نیامد. از رفت و آمد به میهن اجدادی هم پاه نگرفت. زیرا خودش را از آن جدا نمی دانست. با این همه پاچاخان رکن مهم آزادی نیم قاره هند بود و از آزادی آن خودش را جدا نکرد و خود را عضو این خانواده می دانست.

آنچه مختصراً تذکر رفت بلاخره با این روحیه اندیشه تشکیل خدایی خدمتگار شکل گرفت که مرامش بر عدم تشدد بود. آنچه که در فرهنگ پشتون در گذشته و شاید امروز ثانی نداشته . پاچاخان مسیر ساخت و به تاریخ پیوست. پاچاخان راه سبز در شوره زار پی افکند تا این کدر بی رهرو است منطقه از چنگال اهریمنان در امان نخواهد بود. عدم تکرار پاچاخان آسیب ها را تکرار خواهد کرد و اما مسیر ساختاری - کنشگری راکه وی در برابر افغان هاو جامعه پشتون گشود دورنمای مسولیت سازيست که باید نسل ها آنرا پیگیری و به آن پاسخگو بوده و به آن وفا کنند. زیرا روش زندگی بایسته در تأمین عدالت بر پایه عدم تشدد و خودسازی ضامن بهتر سلامت و پیروزی يك جامعه است . این کشتی بی بادبان ، بی دکل و رهنما و اسیر توفانها شاید با باد شورش به ساحل برسد. "د الله خدمت کول یانی دهغه د مخلوق خدمت کول" و اهداف خدایی خدمتگاران این ها بودند :

"زه د الله په نوم د خلکو خدمت خپل فرض گنم" بنام پروردگار خدمت به مخلوق او را فرض خود میدانم .

من به خود داری از تشدد و جنگ تعهد می سپارم. بدل و انتقام نمی گیرم و من دشمن رامی بخشم.

من در جنگ ها سهم نمی گیرم و دشمنی را نمی آغازم.

من هر پشتون را دوست و برادر می شمارم .

من در ترویج دشمنی سهم نمی گیرم و نه انرا ترویج می کنم

من زندگی ساده خواهم کرد نیکی می کنم و از بدل می پرهیزم

من تعهد اخلاقی و رفتار نیکو را می‌کنم

عدم تشدد نه تنها سلاح ضدانگلیس بود، بلکه خلاف تشدد هم بود که در زندگی پشتون ها بیداد میکرد. فرق ره زکجاست تا کجا ! مدعیان آزادی و تمدن پشتون را به جنون مذهبی و بیگانه ستیزی و خشونت متهم کردند زیرا به حاکمیت و تمدن بیگانه تن درداد. مردی از همین تبار وبستر درصدد اصلاحات اجتماعی اما برای حصول آزادی و خود ارادیت پایه به میدان می‌نهد. مدعیان تمدن در همدستی با رجعت گرایان مانع برنامه های اصلاحی وی میگرددند و منشا وزمینه های خشونت را حفظ کردند. بلیه ایکه بستر مصیبت‌های بزرگتر گردید. انگلیس و جانشینانش از این انسان بزرگی که برای خشکاندن زمینه ها و سرچشمه های خشونت در منطقه نزدیک به یک سده پیش دست و بازو برزده بودحتی اجازه گشت و گذار و تماس با مردم را نیز از وی دریغ کرده بودند. با زبان دوست و دشمن تکفیرش کردند زیرا وی برضد مظالم و ستمگری حکومت بریتانیا و پاکستان بود و بر رهایی از تمامیت خواهی و اعاده حق خود ارادیت تاکید میکرد اما نفس مبارزه مدنی عدم تشدد پاچاخان را بدون شناخت از فراز و فرود عملکردها و تاب و تحمل در برابر ناملازمات تحمیل شده بر او چگونه میتوانیم بفهمیم!

حادثه قصه خوانی پشاور که در جریان آن سه صد تن کشته شدند و به همین تعداد زخمی گردیدند بر روح حساس وی اثر عمیق بجا گذاشته بود و برای تفکر بیشتر برای علت و زمینه های شناخت این وضعیت به وی انگیزه میداد. حوادثی بسیار اندوهناک و تلخ بعد از حادثه المناک قصه خوانی نیز رخ داد که در نتیجه آن هزاران تن کشته و هزاران سرخپوش زندانی لت و کوب و تحقیر و توهین گردیدند. مال و جایداد شان تاراج و صوبه سرحد کشتارگاه انگلیس گردید. این وحشت و دهشت راه اندازی شده پاچاخان را همت و شجاعت بیشتر در ادامه کاری راه انتخاب شده داد. پاچاخان از رویارویی با دشمن هرگز روی برنرفت. چنانچه یک سیاح آمریکایی درین باره نوشته: " زدن و کشتن سرخپوش ها ذریعه و وسیله لذتبخش و خوش آیند و وسیله ساعت تیری و خوش گذرانی سربازان انگلیس است " در کوهات و صوابی هم همین شکار و توهین و تحقیر و اذیت مردم برای به اطاعت در آوردن ادامه داشت. منظور انگلیس از این زورگویی به اطاعت در آوردن مردم صوبه سرحد بود که ریشه در قبایل آزاد و سرکش نیز داشتند و انگلیس میدانست که انتقام آن سرکشی ها را اینجا بهتر میتوان گرفت. و هر آن بهانه می‌پالید تا اسباب اذیت و سرکوب را آماده سازند. پاچاخان میدانست که راه رهایی دور و دراز است. باید روح عدم اطاعت مدنی را پرورش داد. زیرا آزادی در معنای اصلی آن با آگاهی و خود شناسی و بهزیستی رابطه تنگاتنگ و ارگانیک دارد. و تغییر در روش مبارزاتی و اصلاحات اجتماعی - فرهنگی یکی ازین ضرورت ها بود. زیرا پاچاخان می‌دانست که بریتانیا علاقه مند است تا قلمرو حضور فزینی پتان ها از صوبه **ذابل** گردد. پاچاخان به نیرنگ دامن زدن خصومت دینی و بی آمد های ویرانگر، مرگ آور و غیر موجه آن آگاه بود. حجره و مهمانخانه «خان» سرای نشست‌هاومحل جرگه های پشتون ها بود ولی رسم خانی، نوایی و سرداری در آنجا وجود نداشت. خانه او عشرت سرای اربابان و اشرافیت سرای خوانین نبود. بلکه او در حد توان مادی اش سفره هموار میکرد. مکتب آذین بستن خوان نداشت ولی خانی معنویت بزرگ او مهمان را از عزت و محبت مالامال و سیر میساخت. پاچاخان بخاطر دستیابی به آزادی واقعی و ماندگار بر تداوم و ادامه مبارزه اش در راه آگاهانین و امرتویری مردم باور و تاکید داشت و آن را ادامه داد. وی مشکلاتی را که از ناحیه گرایشات سیاسی- دینی متوجه سرنوشت آینده مردمان نیم قاره هند و بخصوص پشتونها قابل نگرانی بود درک میکرد. دغدغه اصلی پاچاخان و تجددطلبان از همین ناحیه بود. زیرا نیروهای محافظه کار با سواستفاده کردن از تلقیات منفی حاکم در ذهنیت عامه کار و تلاش خان را با مشکلات و موانع ازبستر جامعه مواجه میکرد. وی باور داشت که دامن زدن به اختلافات دینی آزادی مردمان نیم قاره هندوستان را دچار آسیب گردانیده و مشکلات ناخواسته ای در نو سازی تحولات آینده فرا راه پشتون ها و افغانستان از یکسو و موالید نوتاسیس آن از سوی دیگر بجا می‌گذارد.

در نتیجه همین رد عمل منفی، دولت انگلیس با گاندی ملاقات می‌کند. تعهداتی میان وی و لارد ایرون صورت می‌گیرد و در نتیجه یک براینده هم این شد تا برای صوبه سرحد (گورنر) تثبیت گردد و وزیر بومی زمام را بدست گیرد.

پاچاخان برای پاسخگویی بهتر به برنامه های اصلاحی در تنظیم و سازماندهی مبارزات رهایی بخش پشتونها از لحاظ تشکیلاتی گام بلندتر گذاشت و کمیته های (سرخپوشان) را ایجاد کرد که جرگه نام داشتند. این جرگه ها هسته های کاری و انتخابی در سطوح خرد تا بزرگ بودند و جرگه بزرگ صوبایی حیثیت پارلمان غیر سرکاری را داشت.

بغیر از انگلیس، خان ها و منتقدین و روحانیون همدست با انگلیس نیز در مخالفت با وی قرار داشتند. باوجود همه تعزیرات و موانع نهادی او بصورت متداوم و پیوسته در حرکت بود. قریه به قریه دره به دره به گوشه گوشه پشتونخوا سفر کرد و برنامه اصلاحی و ضرورت پیگیری آنها در ملاقات با مردم تشریح کرد. روابط وی با مردم در حد بالای انسانی قرار داشت

....

خوهرانش نیز همین مسیر را انتخاب کرده بودند و برای بیداری زنان کار میکردند. زیرا پاچاخان معتقد بود که تحریک واقعی بدون مشارکت مردم از جمله زنان موفق و استوار نمی‌باشد.

انگلیس با گشت و گذار و ملاقات های پاچاخان با مردم موافق نبود و ازین ناحیه جداً نگران بود. به او توصیه کردند تا از این کار دست بردارد. حتی موضوع را با گاندی مطرح کردند. گاندی در جواب گفت که اگر انگلیس مانع وی گردد در آن صورت کانگرس با انگلیس قطع رابطه خواهد کرد. گاندی در نظر داشت که پشتونخوا سفر کند ولی به وی اجازه ندادند. در عوض پسرش دیوداس به پشتونخوا آمد. وی گزارش کرد که حکومت پاچاخان را بخاطر اجازت نمی‌دهد که وی به مردم

شعور سیاسی و دانش و بیداری می‌دهد. در نتیجه سفر شش روزه آنچه مشاهده کرد و نتیجه گرفت آنرا در گزارش خود نوشت: من این نکته را محسوس کردم که عزت پاچاخان را کسانی هم میکنند که باوی مخالفت دارند. و قوت وی از ارتباط و پیوند محکم با مردم متأثر است" (4) خانه هر پشتون خانه وی بود. وی پیوسته در حال سفر و تماس با مردم بود و با اعزاز و اکرام مواجه می‌گردید مردم نسبت به وی ارادت و محبت بی پایان ابراز می‌کردند.

انگلیس هم در برابر این مردم خاموش نبود. مادامیکه سیاست زورگویی و گرفتن و بستن ها مشکل را حل نکرد، شروع به تبلیغات سوعلیه وی کرد. دیلی اکسپرس وی را به بغاوت و جهاد علیه انگلیس متهم کرد. دیلی میل نوشت که پشتونخوا قرارگاه روس شده و پول روس در آنجا تقسیم می‌گردد و پشتون در برابر انگلیس به نبرد دعوت و تشویق می‌گردد و پاچاخان، دشمن آشتی ناپذیر و خستگی ناپذیر انگلیس است. با تشکیل دولت پاکستان هم همین تهمت‌ها و افتراآت تکرار شد.

پاچاخان مردم رابه خلاف ورزی علیه قیودات انگلیس دعوت کرد. زیرا انگلیس خود تعهد شکن بود. و در برابر، خان بر مبارزه هدم اطاعت متمدنانه و استوار بر منطق دعوت میکرد و به مردم میگفت که از مرگ نهراسید زیرا حق با ماست. بر خلاف قانون 144 (دفعه) عمل کنید به میدان نبرد عدم تشدد داخل شوید. مقصد از جنگ شما از نبردست که چهارده صد سال قبل آغاز گردیده است (5). 22 دسمبر 1931 سر او الف گرفت از وی دعوت به ملاقات کرد. وی انکار کرد. خان در پاسخ به این دعوت گفت: تاقیودات بر خدایی خدمتگار رفع نگرده حاضر به ملاقات نیست. اما انگلیس دست بردار نبود بازور پولیس به نزد سر کمیشنر برده شد. کمیشنر ضمن صحبت با وی مسئله سیاست را بازی شطرنج وانمود کرد که برنده و بازنده دارد. پاچاخان جواب داد که وی شطرنج باز نیست. وگفت من از شما چیزی نمی‌خواهم. کسانی راکه منتظر ملاقات شما اند؛ با آنها صحبت کنید آنها توقعات دارند. پاچاخان به کمیشنر گفت که پشتون به حاکمیت بیگانه تمکین نمی‌کند. شما بجای آن که در پشتونخوا به آبادی، تعلیم و تربیه و ایجاد کارخانه و فابریکه دست بزنید مردم را به اطاعت محض فرامی‌خوانید و این ناممکن است. در آخر 1931 به جای ارون و ایسرای نو مقرر گردیده و به وی هدایت شده بود که باید ریشه تحریک سرخپوشان را بکشد. گاندی یک تاجر انگلیس بنام ایلون را جهت معلومات به پشتونخوا اعزام کرد وی میگوید من با مردم و بزرگان صحبت کردم. محبتی که نسبت به پاچاخان و آیین سیاسی مبارزاتی وی در نهاد مردم جا گرفته؛ بسیار جالب بود. زیرا مردمیکه تشدد جز کرکتر شان بود مبارزه عدم تشدد پاچاخان را اختیار کردند. این نتیجه از اعتمادیکه به حقانیت عمل و نظر پاچاخان داشتند به دست آمده بود. پاچاخان کامیابی عدم تشدد را چنین شرح میدهد " در صوبه ما دو نوع تحریک وجود داشته: تشدد که برخلاف تشدد در قلب مردم جامی گرفت. وقتی در یک عمل تشدد آمیز یک فرنگی کشته میشد نه تنها به مجرم جزا میدادند بلکه تمام قریه و محل به عذاب کشیده میشد. مردم تشدد و مجرم را عامل تکالیف خود میدانستند. در تحریک عدم تشدد ما خود را برای توجیه عمل خود تن به گرفتاری خود می‌دادیم و به این ترتیب محبت مردم نسبت به تحریک ما بیشتر گردید. زیرا دلیل بهانه ایکه انگلیس پیوسته سبب رنج و عذاب و راندن مردم از کاشانه ایشان میگردید از میان می‌رفت. حقیقت این بود که انگلیس اکثر خانواده ها را به کوچاندن مجبور میکرد. پالیسی انگلیس در پشتونخوا استفاده استراتژیک و سوق الجیشی در محاذ شمالشرقی بود.

در سال های 1931 و 32 اکثر سرخپوشان و حامیان شان راهی زندان شدند و پشاور به گفته ایلون به بیابان خالی شباهت یافت. وضع چنان بود، گویی بلاهای تمامی باشندگان هندوستان را پشتونخوا بر دوش گرفته باشد. (6) در این میان پاچاخان به ایالت بهار به زندان رفت. بلی پاچاخان را برای مدت سه سال در زندان (نظر بند) نگهداشتند بدون این که الزامی بروی وارد کرده و اقامه دعوی علیه وی موجود باشند. (قیودات بر سرخپوشان و پاچاخان ریشه در موقعیت و کیفیت استراتژیک منطقه و موضع گیری کلی پشتونها در برابر بریتانیا داشت. پاچاخان و خدایی خدمتگاران در حقیقت سپر دفاعی پشتون ها در برابر بلای حکومت هند بریتانوی بود. پشتونی که در قبایل و افغانستان درد سر دایمی پیشروی های بریتانیا بود.

در 27 اگست 1934 غفار خان و برادرش داکترخان از زندان هزار باغ رها گردیده ولی اجازه رفتن به پشتونخوا برایشان داده نشد ازین رو پاچاخان برای دیدن گاندی وقت را غنیمت شمرده بابرادرش به اشرف جدیدگاندی به بهارت مرکزی رفتند. بلی این دو ابرمرد آزادی هندوستان با آن که از دور با نام هم آشنا بودند در دیدارهای کوتاه مدت از ملاقات هم مستفید گردیدند اما فرصت تبادل نظر بیشتر و شناخت محبت های فراگیرتری را در درگذشته نداشتند که این زمان حالا این چانس میسر شد. مهادیو دیسای سکرترگاندی که کارنامه ها و حالات خدایی خدمتگار را نوشته میگوید پرسشی اینکه آیا آزادی هند بدون همبستگی پاچاخان با مهاتما گاندی ممکن بود وی جواب "نه" می‌دهد. نامبرده می‌نویسد که در نتیجه این دیدار و تبادل و تعاطی افکار این دو برادر همکاب گاندی گردیدند

در 27 اکتوبر سال 1934 پاچاخان در سفری به بمبئی به انجمن عیسوی ها خدایی خدمتگاران را معرفی کرد: وی در ضمن سخنرانی از مخاطبین عیسوی در مورد تعدی و ستم حاکمان هند بریتانوی نسبت به پشتون ها و همکابان خود خدایی خدمتگاران پرسید: که قصور ما چیست؟ چرا مورد تعدی و مظالم قرار میگیریم. تنها برای اینکه صوبه ما مدخل ورود به هندوستان است؟! ماکه آنجا زندگی داریم. حکومت ما را چوکیداران میدانند! پس بما واضح بگوئید که ما به چوکیداران اصلاحات را داده نمیتوانیم؟ تصور انگلیسی این است که اگر ما به آنها چیزی از کار و دانش بدهیم هندوستان از دست ما می‌براید و انگلیس این امر را خطرناک تصور میکنند. فکر میکنند که اگر این چوکیداران با هندوستانی ها رفیق گردیدند در آن صورت ما حکمران هندوستان باقی نمی‌مانیم. از همین رو است که آنها نهضت ما را از میان برداشت و اطفال ما را بی تعلیم نگهداشته است. ما

در پشتونخوا تولد یافته ایم و جرم بزرگ ما اینست که میخوایم مردم آستانه هندوستان باسواد و تعلیم یافته باشند. ولی انگلیس میخواد ما بی سواد باشیم ، باهم بجنگیم و باهم دست به گریبان باشیم. قادر به سر بالا کردن نباشیم و هر قدر کمزور باشیم محتاج شان باشیم". صحبت های پاچاخان آینه تمام نمای از مواضع روشن و عادلانه نهضتی بود که وی اساسگزار بود و در پشتونخوا بذرافشانی گردیده بود. وضع مصیبت بار و رعب آور قبایل آزاد را در روشنی این نگرش و ارزیابی می توانیم بدانیم. عذاب و ستمبارگی را که بریتانیا آغاز کرد پاکستان دینمدار آنرا ادامه داد. بلی پاچاخان و راه برگزیده و هدف انسانی او را در کردار و حرف های ساده و بی آرایش وی می توانیم دریابیم .

گاندی در مقدمه کتاب می نویسد: " هر قدر که آشنایی من با این دو برادر پیش رفته من بسوی آنها جذب شدم. محبت و بی شایبگی آنها مرا حیران و متاثر گردانیده است. من اینرا دیدم که باور و عمل آنها به حق پرستی و عدم تشدد بسیار محکم و عمیق است. مذهب بر برادر کوچک(غفار خان)حاکم است. ولی او انسان تنگ نظر نبوده فکر او جهان شمول بود و نمایانگر مطالعه سیاسی و مذهبی او بود". دیسای در باره خان می نویسد " من که هر قدر غور کردم روحانیت در وجود او مقام والا را دارد. و یا اینکه با جذب حقیقی و راستین اسلام او خود را به خدا حواله کرده "و او زندگی گاندی را نیز با همین مقیاس و معیار اندازه گیری کرده ". شهرت گاندی وی را بخود جلب نکرده و نه بغاوت سیاسی انقلابی گاندی وی را بخود جذب کرده. تنها ملنگی و فقری و اسرار زندگی بی آرایش و خالص اوست که برای خان کشش و جاذبه دارد ". در جریان صحبت ها با گاندی تصویری که درباره طرز زندگی و سعه صدر پاچاخان داشت در باره تحمل سایر مسلمانان برای همگرایی و تحمل سایر مذاهب از سوی مسلمانان گفت: در هزاران مسلمان برای یک نفر هم علم لازم از دین نیست. ووجه بنیادی هم همین نادانی و ناهمپی ما از دین است که ما این حقیقت را قبول نمی کنیم که در هر دین و مذهب برای پیروانش الهام کافی وجود دارد".

در سال 1934 پاچاخان در بمبی درکنگره کانگرس اشتراک کرد و مسئولیت صدر مجلس را نپذیرفت وی با مسلمانان بنگال ملاقات کرد و صحبت های بی شماری داشت. از آن ها برای اصلاحات و عدم تشدد در خواست نمود. قرار شد بازم با آن ها ملاقات داشته باشد. ولی همان روزیکه می خواست به وعده خود وفا کند و به بنگال برود از سوی پولیس بازداشت شد. علت جرم فقط گفتن حقیقتی بود که در مجلس انجمن عیسویان ایراد کرده بود و آن یادآوری از فاجعه بار قصه خوانی بود که با یادآوری آن رویداد وی ضمن صحبت هایش گفته بود که " حکومت انگلیس باخون سردی به راحت و سادگی از کنار حلال کردن و کشتن دوسه صد نفر میگذرد ". با این بهانه وقتی خطر اوجگیری مبارزات مسلمانان در نیم قاره زنگ خطر را نواخت حکومت هند برتانوی برای جلوگیری از سفر وی بخاطر ملاقات با مسلمانان بنگال برای وی پرونده ترتیب کرد و به دوسال حبس بامشقت محبوس گردید. در آخر سال 1936 وی از حبس رها شد ولی برای یک سال دیگر برای رفتن به پشتونخوا ممنوع الورد اعلان شد .

در سال 1937 در اثر تلاش داکترخان برادرش که عضو کونسل قانونسازان انتخاب گردیده بود به پشتونخوا برگشت (بعد از شش سال) . بلی انتخابات عام صورت گرفته بود و به رفقاییش که برنده انتخابات شده بودند دعوت به تشکیل حکومت داده شد .

در سال 1940 زمانیکه مسئله شرط استقلال هندوستان از سوی انگلیس رد شد. گاندی و پاچاخان با کانگرس پیوستند و پاچاخان در " اشرم " با گاندی روی برنامه تعمیری اصلاحی به کار پرداخت مقصد این بود که معیشت مردم (قریه) به خودکفا بی برسد و فکر و اندیشه و خلق جنگ را از مزاج پشتون بیرون کند . زیرا میدانستند که اقدامات ناشایسته حکمرانان انگلیس سبب برانگیختن مردم به عکس عملهای شدید میگردد که نتیجه آن بازم جنگ و خونریزی می باشد.

در مورد تاریخچه زندگی و مبارزات غفارخان باید به نوشته جداگانه پرداخته شود. این امر از چند جهت حایز اهمیت است. بخاطریکه مبارزه پاچاخان رکن و فصل مهم و مبارزات کاملاً مترقی و مدنی پشتون ها از جمله پشتونهای آن سوی مرز برای رهایی از سیطره بریتانیا و کسب آزادی است و از سوی دیگر وی مبارزه اش را بگونه راه انداخت و شیوه و تدبیری برای مبارزه را برگزید که باخفیات و احساسات سلحشورانه پشتون پهلو نمی زد . گرچه وی را با تعرضات و ناهمسویی های زیادی مواجه کرد اما ثابت ساخت که پشتونها فطرتاً خشن نیستند و خشونت فطری يك قوم نیست بلکه وضعیت و حالات مشخص محرومیت و اذیت آزار و تحقیر و توهین خشونت آفرینی میکنند و باورهای منفی را القاء و حتی تقدسی میکند ، اگر عوامل برطرف و شرایط بهتر و انسانی گردد پذیرفته خواهد شد که هیچکس از «گل و سرشت» جنگجوی و خشونتگرا نمیشد . جغرافیای خشونت و مناسبات غیر انسانی خشونت را برادرید عوامل بدآموزی را از مناسبات بزدايید تا بدانید که هیچکس بامیل و رغبت خشونت جنایت را انتخاب نمیکند . پشتونها همچو هر خلق دیگر ظرفیت زیادی برای جذب عناصر سازنده زندگی مدنی و مترقی دارند. شناخت بیشتر و عمیق این مبارز نستوه میتواند زنگار ابهامات زیادی را که محصول تفکر حاکم دوران جنگ سرد و تلقیبات جاهلانه است بزدايد . به این ترتیب که هم تصور منفی درباره منش و سیره پشتونها زایل گردد . هم عمق و ژرفای تلاشهای سازنده سیاسی اجتماعی پاچاخان و هم سیمای حقیقی بخش بزرگ پشتونهای آنسوی خط که در مسیر تجدد و ترقی گامهای بلندی برداشته اند و در تحلیل جزیره حصر و فقر قبایل فراموش میگردند تاریک نماند و شناخت و ارزیابی عاملان زمینه ها ، عوامل و ناهنجاریهای که در نتیجه آن واژگونه نمایی ها صورت گیرد تاشیادی زورگویان هم برملا گردد زیرا در پس پرده ضلالت شایدهای سیاسی حقایق زیادی مکتوم مانده است. تاریخ زندگی فرهیختگان پیوسته چنان

بوده که چون منادي حق و تغيير بوده اند با ترور حيثيت و رد و انکار نگاه حاکم مواجه بوده اند. این ردوانکار تنها به افراد محدود نبوده بلکه عصبیت این رد و انکار شامل کتله هاي بزرگ انساني نیز بوده و منشا در راسيسم و تفکر فاشيستي دارد. و ارستگي بزرگ عقيدتي و هومانيزم ژرف این داعی صلح و امن از دیده ها پنهان مانده است. دشمن و معاندین کوتاه بین این مرد آزاده و آزاديخوا را عامدانه در هاله سکوت و ابهام قرار داده، پرده ضخيمي در کتمان يك حقيقت روشن و حرکت مترقي و روشنگرانه انداخته، آنرا مخدوش ساخته و در زیر آواري از بهتان ها پنهان کرده اند که این کتمانکاري و واژگونه نمایی فرصتهای زيادي در راه اعمار صلح و ترقي را ضايع کرده است. دوستان هم در شناسایی وی کوتاهی کرده و تنها بر پشتونولي وي بسنده کرده او را در هنجارهاي قبيلويت محدود کرده اند و آنگونه که حق و امانت اوست ادای دين نکرده اند.

پاچاخان مکنونات خود را از کسی پنهان نمیکرد. وي خود را افغان و پشتون میدانست. تاجاييکه به امر مبارزه و عزت النفس شخص وي مربوط میگردد بزرگتر از آن است که فکر مي شود. تنگناهاي که موجود بود و یا بوجود آمدند عامل و مؤجد آن ديگران بودند. وي شايسته ترين برنامه اصلاحي و برترين رسم و شيوه زندگي و مبارزه را براي انسان و جامعه خودش تدوين و انتخاب کرد. به پشتونولي باور داشت ولي نگاه وي در این رابطه نقادانه و اصیل است. پاچاخان برنيمرخ سلحشورانه و رزمي پشتونها براي مقابله با متجاوز آگاهی و آشنایی داشت. پرورش روح رزمي و تدارك این ابزار در میان پشتونها مشکل وجود نداشت وي عقیده داشت تا در تلقیات و منش پشتون ها نسبت به جامعه نحوه چگونه زیستن و بهتر زیستن برای يك آینده بهتر و روشن دگرگوني حاصل نگردد و پشتون مسیر هدف عالي تر و شيوه زیستن بهتر را برنگزیند و به نوسازي فرهنگي نپردازد دامنش از چنگ اهریمن جهالت و سبطره غير ناميسر است. زیرا مناسبات و نحوه و شرایط زندگي موجود دگر درد بخور نبوده. نه تنها به رهايي و رستگاري پشتون نمي انجاميد بلکه این اجبار فرسایش بیشتر ببار میآورد و نیروي او را در دراز مدت باخسران عظیم مواجه نموده و به دشمن خودش تبدیل مینماید. غفارخان با تکرار و در همه تجمعات و همایشها افکارش را در این رابطه بیان داشته است. پاچاخان در درازنای زندگي اش سنگيني بارگران دو دوران از بازی هاي بزرگ را بردوش کشيد و با مزبله آنچه که ما امروز از فراز تاريخ تماشا میکنيم ولي فرجامش هنوز در بن بست دهليز مرگ ادامه دارد مبارزه کرد.

نکته بسیار مهم در مورد پاچاخان طراحي اندیشه و معماري و راه اندازي روند اجتماعي - سياسي اصلاحي و ترویج فرهنگ نوین با همزیستي مسالمت آمیز و کاربرد و نهادينه کردن عدم خشونت بمثابة عکس العمل فعال در مجموعه تعاملات اجتماعي و سياسي است. وي با سياست دست و گریبان بود و سختي هاي آزاردهنده اي از این ناحیه دید ولي هیچگاه با خشونت آن کنار نیامد چرا که جنبش اصلاحي وي در محظورات سياست محدود نبود.

د پانو شمیره: له 11 تر 11

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنی د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ